

نجات انسان

قسمت اول: یک پیشگویی و یک واقعه عجیب

اجازه دهید این مبحث بسیار مهم و حیاتی را با این جملات آغاز کنیم:

هیچ امری یا رویدادی در این جهان هستی خارج از اراده و یا برنامه ها و نقشه های خدا اتفاق نمی افتد؛ بنابراین تجلی و ظهور تک تک وقایع بر صحنه تاریخ بشری، منجمله تراژدی سقوط انسان از جایگاه رفیع خویش، باعث غافلگیر یا شگفت زده شدن خداوند نمی شود؛ بلکه همه چیز، دقیقاً مطابق برنامه و نقشه الهی نقطه به نقطه و ثانیه به ثانیه پیش می رود. به همین علت پولس رسول در رساله به رومیان فصل ۱۱ می گوید:

۳۳ و ه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛

تقدیرهای او کاوش ناپذیر است

و راههایش درک ناشدنی.

۳۴ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته

و یا مشاور او بوده باشد؟»

۳۵ «چه کسی چیزی به خدا بخشیده

تا به او باز پس داده شود؟»

۳۶ زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست.

او را تا ابد جلال باد. آمین.

حال با این اطمینان راسخ به قدرت، عظمت و حکمت خدا مجدداً به باغ عدن، همان جایی که تراژدی سقوط انسان رقم خورد، باز می گردیم و در جستجوی آثار نقشه الهی برای نجات انسان از چنگال گناه و مرگ، بعضی از رویدادها را به دقت بررسی می کنیم.

بعد از ناپاطاعتی آدم و حوا از فرمان الهی و قبل از اینکه خدا آنان را از باغ عدن بیرون کند؛ یک «پیشگویی» و یک «واقعه»، اولین قطعه دامینوی نجات انسان را از میلیاردها قطعه باقیمانده در تاریخ بشری به حرکت در می آورد.

اجازه دهید به اولین و عجیب ترین پیشگویی کتاب مقدس نگاهی بیندازیم:

۱۴ پس یهوه خدا به مار گفت: ۱۵ میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی زد.»
پیدایش ۳: ۱۴ و ۱۵

این پیشگویی با سادگی ظاهری، بسیار پر پیچ و خم و معمایی است.
اتفاق دیگری نیز رخ می‌دهد که آن هم معنای بسیار ژرف و عمیق دارد:

۲۱ یهوه خدا پیراهنهایی از پوست برای آدم و زنش ساخت و ایشان را پوشانید.

کتاب پیدایش ۳: ۲۱

به این ترتیب اولین مرگ فیزیکی بر روی کره زمین اتفاق می‌افتد و حیوانی بی‌گناه برای پوشاندن عریانی و شرم انسان گناهکار قربانی می‌شود!

اجازه دهید در ادامه، آن پیشگویی را بررسی کنیم.

۱۴ پس یهوه خدا به مار [شیطان] گفت: ۱۵ میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی زد.»
پیدایش ۳: ۱۴ و ۱۵

شاید در نگاه اول این پیشگویی چندان بغرنج به نظر نرسد، ولی با کمی دقت زوایای عجیب و معمایی آن آشکار می‌شود. توجه کنید ضمیرهای «او» و «وی» در آیات فوق هر دو در زبان عبری (زبان اصلی) به شخص «مذکر» اشاره دارند. همچنین کلمه «نسل» می‌تواند به معنای فرزندان (جمع) و یا فرزند (مفرد) معنی دهد. به عبارتی این آیه می‌گوید: از نسل زن (و نه از نسل مرد!) پسری به دنیا خواهد آمد که بر شیطان پیروز خواهد شد. توجه کنید اصطلاح «نسل زن» بسیار سوال برانگیز است. تمام نسب نامه‌ها نه تنها در کتاب مقدس که حتی در منابع دیگر و در فرهنگ‌های مختلف نیز با مردها شروع می‌شوند؛ این مردها هستند که باعث تداوم نسل‌ها می‌شوند. اما معضل دیگر این است که بر فرض که چنین چیزی امکان داشته باشد؛ علت آن چیست؟ چرا از نسل زن؟

اما معمای اصلی و غیر قابل درک در این پیش‌گویی صرفاً اصطلاح «نسل زن» نیست بلکه بخش دوم آیه فوق است

که می گوید: او سر تو (شیطان) را خواهد کوبید و تو (شیطان) پاشنه ویرا خواهی زد.
توجه کنید پیروزی بر شیطان در آیه فوق باید سه پیامد اصلی داشته باشد که عبارتند از:

۱- پیروزی بر شیطان به معنای پیروزی بر دسیسه ها و وسوسه های شیطان است. بنابراین پسری که از نسل زن به دنیا می آید باید قادر باشد در سراسر زندگی خود بر خلاف آدم و حوا (و همه انسانهای دیگر) بر تمام وسوسه های شیطان به طور کامل پیروز شود.

۲- پیروزی بر شیطان به معنای این است که «مرگ» که از طریق دسیسه های شیطان وارد عرصه جهان مادی شده و بر همه انسان ها طاری گشته است در هم کوبیده شود. به عبارتی پسری که از نسل زن به دنیا می آید باید قادر باشد با غلبه بر مرگ، حیات جاودانی را برای همه انسان ها به ارمغان آورد و نقشه شیطان را که هلاکت انسان ها است؛ باطل سازد.

۳- پیروزی بر شیطان به معنای نابودی کامل شیطان و مرگ نهایی دشمن درجه یک خدا است. همه ما می دانیم که کوبیدن سر مار به معنای نابودی آن موجود است. بنابراین پسری که از نسل زن به دنیا می آید باید قادر باشد شیطان را نابود سازد؛ اگر چه خود در این فرآیند، مجروح گردد. (مار پاشنه ویرا خواهد زد!)

با این اوصاف ملاحظه می کنید که هیچ انسانی قادر به انجام موارد فوق نیست.

دقت کنید آدم و حوا در مقام رفیع خود قبل از سقوط حتی نتوانستند در مقابل دسیسه شیطان برای لحظه ای ایستادگی کنند تا چه رسد به اینکه یکی از انسان های سقوط کرده از نسل های آینده بتواند در سراسر زندگی خود بر همه وسوسه های و دسیسه های شیطان پیروز شود.

شیطان فرشته ای بسیار قدرتمند است که اگر خدا اجازه دهد؛ وی قادر است در مدت زمانی کوتاه تمام موجودات کره زمین را نابود سازد. شیطان موجودی غیر مادی است و هیچ انسانی درک کاملی از هویت و قدرت وی ندارد. از سوی دیگر کدام انسان است که قادر باشد بر مرگ غلبه کند و به انسانهای محکوم به مرگ، حیات و زندگی جاودانی عطا کند. صد البته جواب این سوال بسیار واضح است که هیچ انسانی چنین توانایی ندارد.

مسئلاً فقط و فقط خدا قادر است که بر تمام دسیسه های شیطان غلبه کند و آن ها را نقش بر آب سازد. فقط و فقط خداست که سرچشمه حیات و زندگی ابدی است. فقط و فقط خدا قادر است شیطان را نابود سازد و او را به مرگ ابدی محکوم سازد.

پس حال متوجه شدیم که چرا پیشگویی فوق بسیار پیچیده و لاینحل و غیر ممکن به نظر می آید؛ پسری که از نسل زن به دنیا می آید و بر شیطان پیروز می شود! سوال بسیار مهم این است که این پسر کیست؟

قسمت دوم: نسل زن

بحث نجات انسان را با یک پیشگویی آغاز کردیم که چنان پر از معما و رمز و راز بود که غیر قابل درک و غیر ممکن به نظر می رسید. اما با کمی تامل و استدلالی منطقی و نگاهی دقیق به مدارک و شواهد تاریخی تمامی زوایای معمایی و تاریک این پیشگویی برای ما روشن خواهد شد. ادامه مبحث نجات انسان را با جواب دادن به چند سوال کاملاً منطقی و معقول که ممکن است به ذهن خوانندگان خطور کند آغاز می کنیم.

اولین سوالی که به ذهن می رسد این است که چرا خود خداوند مستقیماً برای نجات انسان اقدام نمی کند؟ جواب این سوال بسیار واضح است؛ قبلاً اشاره کردیم که ارتباط خدا با

انسان گناهکار به دلیل قدوسیت مطلق و بی نهایت خدا گسسته شده است و دقیقاً به همین علت، مرگ بر همه انسانها حکومت می کند. بنابراین خدا، از طریق شخصی که میان خود و همه انسان ها نقش واسطه را ایفا می کند بطور غیر مستقیم انسان را از منجلا ب گناه و مرگ نجات می دهد! . همچنانکه نور و ظلمت در یک جا جمع نمی شوند، ذات و طبیعت خدا بی نهایت با گناه فاصله دارد. بنابراین خدا مستقیماً هرگز دست دوستی و صلح را به سمت انسان گناهکار دراز نمی کند و عملی که خلاف ذات و جوهر قدوسش باشد انجام نمی دهد.

سوال دومی که ممکن است به ذهن آید این است که چرا فرشتگان مقدس نمی توانند، انسان را نجات دهند؟ مگر آن ها موجودات بسیار قوی با ویژگی های خاص نیستند؟ جواب سوال دوم نیز منفی است. هرچند فرشتگان موجودات بسیار نیرومند و بی نظیری هستند که در درگاه الهی فرامین خدا را تمام و کمال انجام می دهند (البته منظور فرشتگان سقوط کرده نیست یعنی شیطان و فرشتگان شریر که در خدمت او هستند.)؛ ولی ابداً قادر نیستند به انسان حیات و زندگی ابدی ببخشند و یا اینکه حتی شیطان را

نابود سازند. مطابق کتاب مقدس، میکائیل رئیس فرشتگان نیز در چهارچوب قوانین آسمانی که بر ما انسان ها پوشیده است؛ قادر نیست شیطان را محاکمه کند.

۹ حال آنکه حتی میکائیل، فرشته اعظم، آنگاه که با ابلیس درباره جسد موسی مجادله می کرد، جرأت نکرد خود او را به سبب اهانت محکوم کند، بلکه فقط گفت: «خداوند، تو را توبیخ فرماید!»

رساله یهودا ۱ : ۹

سوال سومی که ممکن است مطرح شود این است که چرا انبیا نمی توانند نقش نجات دهنده را ایفا کنند؟ جواب این سوال نیز بسیار واضح است. زیرا تمام انبیا از نسل آدم و حوا بوده اند و همچون همه انسان های گناهکار، مرگ بر آنها نیز چیره شده است. مهمترین نقش انبیا در تاریخ بشری صرفا رساندن پیام الهی به انسانها بوده است. پیشگویی مورد بحث ما، که خداوند از طریق موسی در کتاب پیدایش به ما منتقل کرده است؛ مصداق این امر است.

بنابراین فقط و فقط یک راه حل بیشتر باقی نمی ماند و آن این است که خداوند از طریق انسانی منحصر به فرد نقشه نجات انسانها از گناه و مرگ را عملی سازد.

چهارمین سوالی که ممکن است مطرح شود این است که چرا این انسان منحصر به فرد باید از نسل زن (و نه از نسل مرد) باشد؟ و اصولاً اصطلاح نسل زن چه معنایی دارد؟ این سوال از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا این اصطلاح «نسل زن» یکی از ارکان و اصول بنیادی نقشه نجات انسان از گناه و مرگ به شمار می آید!

پیش از این با استدلال منطقی نشان دادیم که همه انسانهایی که از نسل آدم و حوا به دنیا می آیند گناهکار بوده و محکوم به مرگ هستند. (هم مرگ فیزیکی و هم مرگ روحانی و ابدی)

بنابراین انسان منحصر به فردی که به منظور نجات همه انسانها، باید بین خدا و انسان نقش میانجی را ایفا کند و میان این دو، صلح و آشتی به وجود آورد (به طریقی که در آینده توضیح خواهیم داد)؛ می بایست خود بدون گناه و کاملاً عادل (پارسا) باشد؛ و البته لازمه آن این است که از نسل آدم و حوا نباشد. بنابراین اصطلاح نسل زن دقیقاً به معنای فوق است؛ زیرا عملاً چنین امری به طور طبیعی امکان

پذیر نیست. هیچ انسانی بدون دخالت مرد به دنیا نمی‌آید. بنابراین هدف خدا این است که انسان دومی (آدم دوم) را به طریق معجزه آسا، همچون خلقت انسان اول (آدم و حوا) به دنیا آورد؛ به گونه‌ای که انسان اول هیچ نقشی در تولد وی نداشته باشد.

بدین ترتیب نسل زن اشاره به پسری است که در آینده از زنی به دنیا می‌آید که هیچ مردی در تولد وی نقشی ندارد. نقش زن نیز صرفاً این است که وی حامل این جنین در رحمش باشد و پس از تولد نوزاد تا سنی معین از او مراقبت کند.

قسمت سوم: تفسیر پیشگویی معمایی

در قسمت اول و دوم از مبحث نجات انسان، بسیار مختصر اولین پیشگویی معمایی کتاب پیدایش را بررسی کرده و زوایای پیچیده آن را معرفی نمودیم. اگر چه اصطلاح «نسل زن» را اندکی توضیح دادیم؛ ولی بخش دوم این پیشگویی همچنان لاینحل به نظر می‌رسد.

زیرا همانطور که اشاره کردیم، هیچ انسانی قادر به نابود کردن شیطان که موجودی غیر مادی است و یا اعطا زندگی ابدی به انسانهای دیگر نیست؛ به عبارتی هیچ انسانی قادر به نجات انسانهای دیگر نمی باشد. برای حل این معضل با بررسی سه پیشگویی دیگر از میان ده ها پیشگویی موجود در عهد عتیق کتاب مقدس که مرتبط با بحث فوق می باشند؛ تقریباً به زوایای پیچیده اولین پیشگویی پی خواهیم برد. این سه پیشگویی را از دو کتاب اشعیا نبی و میکا نبی در عهد عتیق انتخاب کرده ایم که حدوداً ۷۰۰ سال پیش از میلاد نوشته شده اند. در کتاب اشعیا نبی (حدوداً صد سال قبل از تولد کوروش پادشاه)، پیشگویی بدین مضمون وجود دارد:

۱ این است آنچه خداوند به مرد مسح شده خود می گوید،
به کوروش، که دست راستش را گرفتم
تا قومها را در برابرش به زانو درآورم،
و توان ایستادگی را از آنان سلب کنم،
تا درها را در برابرش بگشایم
و دروازه ها دیگر بسته نشوند:

۲ «من پیش روی تو خواهم خرامید،
و بلندیها را هموار خواهم کرد؛

دروازه‌های برنجین را در هم خواهم شکست
و پشت‌بند‌های آهنین را خواهم بُرید....
۴.... که تو را به نام می‌خوانم
و لقبی پرافتخار به تو می‌بخشم،
اگرچه مرا نمی‌شناسی.

کتاب اشعیا نبی ۴۵: ۱ و ۲ و ۴

پیشگویی فوق در سال ۵۳۹ قبل از میلاد یعنی حدود ۱۴۰
سال بعد، دقیقاً اتفاق افتاد و کوروش با شکست
امپراتوری پرشکوه بابل به اوج قدرت رسید. علت اینکه
نام کوروش در کتاب مقدس آمده است این است که وی با
فتح بابل، فرمان آزادی یهودیان اسیر در بابل و سرزمین
های اطراف را صادر می‌کند. این امر و پیشگویی‌های
بسیار دیگری که دقیقاً در طول تاریخ اتفاق افتاده اند ثابت
می‌کند که کتاب اشعیا نبی کاملاً قابل اعتماد می‌باشد و
کلام خدا است. حال با این مقدمه به سه پیشگویی مورد
نظر می‌پردازیم. به اولین پیشگویی توجه کنید:

۱۴ بنابراین خود خداوندگار به شما نشانه‌ای خواهد داد:
اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زاد و او را
عمانوییل نام خواهد نهاد.

کتاب اشعیا نبی ۷: ۱۴

این پیشگویی بسیار شگفت انگیز است. پسری از یک دختر باکره متولد خواهد شد و او را «عماتوئیل» نام خواهد نهاد که به عبری به معنای «خدا با ما» است! دقت کنید این رویداد دقیقاً با اصطلاح «نسل زن» در پیشگویی اولیه و تفسیری که از آن ارائه دادیم (به قسمت اول و دوم رجوع کنید) مطابقت دارد. از سوی دیگر نام این فرزند هویت او را تا حدی آشکار می سازد.

اجازه دهید نگاهی به پیشگویی دوم بیندازیم :

۶ زیرا که برای ما کودکی زاده
و پسری به ما بخشیده شد؛
سلطنت بر دوش او خواهد بود
و او 'مشاور شگفت‌انگیز' و 'خدای قدیر'
و 'پدر سرمدی' و 'سرور صلح' خوانده خواهد شد.
۷ افزونی فرمانروایی و صلح او را پایانی نخواهد بود،
و او بر تخت داوود و بر قلمرو او حکمرانی خواهد کرد،
و آن را به انصاف و عدالت، از حال تا به ابد،
استوار خواهد ساخت و پایدار نگاه خواهد داشت.
غیرت خداوند لشکرها
این را به انجام خواهد رسانید.

کتاب اشعیا نبی ۹ : ۷ و ۶

پیشگویی فوق نیز بسیار شگفت انگیز است. توجه کنید در آیات فوق بدون هیچ ابهامی به ذات الهی آن کودک اشاره شده است. کلمه سَرمدی به معنای ازلی و ابدی است.

پیشگویی سوم که در کتاب میکا نبی (حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد) فصل ۵ آیه ۲ مکتوب است؛ همچنان به شگفتی ما می افزاید:

۲ اما تو، ای بیت لحم افراته،
گرچه در میان طوائف یهودا کوچکی،
از تو کسی برای من بیرون خواهد آمد
که بر اسرائیل فرمانروایی خواهد کرد؛
طلوع او از قدیم
و از ایام ازل بوده است.

پیشگویی فوق حتی مکان تولد این کودک را نیز ذکر می کند (بیت لحم) و مجددا تاکید می کند که طلوع این کودک از ازل بوده است.

حال اگر این سه پیشگویی را کنار هم قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که: در آینده ، باکره ای آبستن شده و در بیت لحم یهودیه پسری خواهد زاد که قبل از آفرینش آسمان و زمین وجود داشته و موجودی ازلی و ابدی است!

حال به واسطه این سه پیشگویی، اولین پیشگویی کتاب پیدایش ۳: ۱۵ برای ما تقریبا روشن می شود:

۱۵ میان تو(شیطان) و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.»

بنابراین پسری که از دختر باکره ای به طرز معجزه آسا متولد خواهد شد، کسی بجز خداوند نیست که به خاطر محبت بی پایانش و در نهایت فروتنی، طبیعت انسانی به خود می گیرد و در میان آدمیان ساکن می شود(عمانوییل= خدا با ما) تا به واسطه داشتن طبیعت انسانی با انسان های گناهکار رابطه برقرار کند و به طریقی که در آینده توضیح خواهیم داد بین انسان و خودش(در طبیعت الهی)

صلح و آشتی برقرار کند. حال این انسان منحصر به فرد
به دلیل دارا بودن ذات الهی قادر است:
الف- بر تمام دسیسه ها و وسوسه های شیطان پیروز شود
و در سراسر زندگی خود بر روی کره زمین، تماما عادل
و مقدس باشد.

ب- بر مرگ غلبه کند و به انسان های محکوم به مرگ
زندگی جاودانی عطا کند زیرا خود سرچشمه زندگی است.
پ- شیطان را به مرگ ابدی محکوم کند و او را نابود
سازد.

فقط و فقط چنین انسان منحصر به فردی می تواند نجات
دهنده باشد!
این قسمت را با آیه ای از کتاب اشعیا نبی فصل ۴۳ آیه
۱۱ به پایان می بریم:

۱۱ امن، آری من، یهوه (خداوند) هستم،
و جز من نجات دهنده ای نیست.

قسمت چهارم: محبت بی قید و شرط و اتفاقی عجیب

تا اینجا، مباحث سقوط و نجات انسان را با توجه به سه ویژگی قدوسیت، عدالت و محبت بی نهایت خدا، به طور مختصر مورد بررسی قرار داده ایم. قدوسیت و عدالت بی نهایت خدا به محکومیت و مرگ ابدی انسان گناهکار منجر می شوند ولی محبت بی نهایت خدا راهی را برای نجات انسان از این وضعیت هولناک مهیا می سازد. هدف ما ترسیم روشن و واضح نقشه این راه برای خوانندگان گرامی است.

قبلا اشاره کردیم که بنیاد و اساس عالم هستی بر رابطه و محبت که از طبیعت خدا سرچشمه می گیرند؛ استوار است. محبت خدا، بدون قید و شرط، تغییر ناپذیر و بی نهایت است. به واسطه چنین محبتی است که خدا انسان گناهکار را نجات می دهد. قبل از اینکه مجدداً به دنباله بحث نجات انسان بپردازیم؛ اجازه دهید به یک سوال بسیار اساسی پاسخ دهیم:

محبت چیست؟ محبت عبارت است از بخشیدن، دادن و یا اهداء خویش (Self-giving) (آنچه که هستیم و آنچه که داریم؛ توان، وقت، سرمایه، دانش، حکمت ... و در نهایت وجود خود) به دیگری (غیر خود) به منظور بهبود وضعیت آن شخص، ارتقاء نیکویی و تحقق هدفی والا و

پسندیده که کاملاً مطابق ارزش های اخلاقی خداوند باشد. دقت کنید محبت در وهله اول عملی (Act) آگاهانه است که شاید با احساسات، عواطف و هیجان همراه باشد یا نباشد. توجه کنید هر جانفشانی و از خود گذشتگی محبت محسوب نمی شود؛ مثلاً پسری که انگشتر گرانبهایی را به دختری اهدا می کند که صرفاً آن دختر را تحت تاثیر قرار دهد و در نهایت امیال و شهوات خود را ارضا کند؛ به آن دختر محبت نکرده است. در حیطه انسانی محبتی بزرگتر از این وجود ندارد که شخصی وجود خود را برای نجات جان دیگری قربانی کند. برای نشان دادن چنین محبتی اجازه دهید مجدداً به باغ عدن بازگردیم و ادامه بررسی مبحث نجات انسان را از سر گیریم.

قسمت های قبلی را به بررسی اولین پیشگویی کتاب پیدایش اختصاص دادیم و دیدیم که خدا در این پیش گویی نوید نجات دهنده ای را می دهد که در آینده می بایست در بیت لحم یهودیه از دختر باکره ای متولد شود و متعاقباً بر گناه، مرگ و شیطان پیروز گردد. با استناد به پیشگویی های دیگری از عهد عتیق متوجه شدیم که آن نجات دهنده در واقع خود خداوند است که در لباس انسانی برای

برقراری صلح میان انسان و خدا بر کره خاکی پای خواهد نهاد.

حال اجازه دهید توجه خود را اندکی به اتفاقی که دقیقاً قبل از اخراج آدم و حوا از باغ عدن رخ می دهد؛ معطوف کنیم:

يَهُوه خدا پیراهنهایی از پوست برای آدم و زنش ساخت و ایشان را پوشانید.

کتاب پیدایش ۳ : ۲۱

به این ترتیب اولین مرگ فیزیکی بر روی کره زمین اتفاق افتاد و حیوانی بی گناه برای پوشاندن عریانی و شرم انسان گناهکار قربانی شد!

در وهله اول شاید اینگونه به نظر آید که این اتفاق معنای خاصی جز پوشاندن آدم و حوا ندارد. ولی پوشاندن آدم و حوا، دقیقاً همان معنای خاص این رویداد است!

جالب است بدانید که کلمه «کفاره» به معنای پوشاندن است. عبری کلمه کفاره کلمه «کافار» است که آن نیز به معنای پوشاندن است. برای خوانندگان این متن کتاب پیدایش که در دوران عهد عتیق زندگی می کردند، معنای این قربانی کاملاً قابل فهم و روشن بوده است؛ حتی

برای ما ایرانیان و مردم خاورمیانه در قرن کنونی نیز این مسأله تا حدی روشن است. کفاره گناهان که به واسطه قربانی و پاشیدن خون گوسفندی بی گناه حاصل میشود؛ مراسمی است که هزاران سال نزد اقوام مختلف مخصوصاً در عهد عتیق رایج بوده است؛ در واقع قربانی حیوان یکی از مراسم مهم کاهنان یهودی دوران عهد عتیق بود که هر روز می بایست در معبد خدا انجام می دادند. صدها آیه در این راستا مخصوصاً در تورات وجود دارد که به دو نمونه اشاره می کنیم:

«۳۸ این است آنچه باید بر مذبح تقدیم کنی: هر روز دو بره یک ساله، به طور مرتب؛ ۳۹ یکی را بامدادان ذبح کن، دیگری را به هنگام عصر... ۴۲ این قربانی تمام سوز باید نسل اندر نسل به طور مرتب نزد در خیمه ملاقات به حضور خداوند تقدیم شود. من در آنجا با شما ملاقات خواهم کرد و با تو سخن خواهم گفت؛

خروج ۲۹ : ۳۸-۴۲

۱۱ زیرا حیات هر جاندار در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند؛ زیرا خون است که به واسطه حیاتش کفاره می‌کند.

لاویان ۱۷: ۱۱

بنابراین معنای این مراسم این است که گوسفندی و یا بره ای بی گناه به جای انسان گناهکار قربانی می شود و مجازات مرگ وی را به دوش میکشد و متعاقباً گناهان قوم یا فرد خاصی کفاره می شود.

ولی سوال بسیار مهم این است که آیا با پاشیدن خون حیوانی و قربانی کردن گوسفندی، واقعا کفاره گناهان انسان ها حاصل می شود و بین خدا و انسان آشتی و صلح به وجود می آید و در نهایت انسان به زندگی ابدی نایل می گردد؟ جواب این سوال صد البته خیر است! نه تنها هیچ حیوانی بلکه هیچ انسانی یا حتی فرشته ای نیز قادر نیست مجازات گناهان انسان دیگری را متحمل شود. همانطور که قبلا نیز اشاره کردیم هیچ احدی جز خدا قادر به در هم شکستن قدرت گناه و موت نمی باشد. بنابراین سوال اساسی این است که مفهوم قربانی و کفاره گناهان و پیروزی بر مرگ در نقشه نجات خدا برای انسانهای گناهکار و محکوم به مرگ چگونه جامه عمل می پوشد؟ در قسمت بعد به این سوال بنیادی جواب خواهیم داد.

قسمت پنجم: بره قربانی

در قسمت چهارم مختصری در مورد قربانی و ارتباط آن با کفاره گناهان توضیح دادیم و خاطرنشان کردیم که کاهنان دوران عهد عتیق موظف بودند که هر روز در معبد خدا و بر روی مذبح قربانی کنند. اما پاشیدن خون حیوانی و ذبح آن به منظور کفاره گناهان صرفاً جنبه سمبلیک داشت و نمادی بود از رویدادی واقعی که در آینده ای دور می بایست تحقق بیابد. این رویداد بسیار مهم را که بیانگر نقطه اوج محبت و عدالت خداوند برای نجات انسان ها است می توان با رجوع به چند پیشگویی شگفت انگیز در عهد عتیق روشن ساخت. اجازه دهید مجدداً از کتاب پیدایش ۳: ۱۵ آغاز کنیم:

میان تو (شیطان) و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی زد.

قبلاً اشاره کردیم که این پیشگویی، نوید نجات دهنده ای است که می بایست در بیت لحم یهودیه از دختر باکره ای (نسل زن) متولد شود که در نهایت با پیروزی بر گناه، مرگ

و شیطان؛ حیات جاودانی را برای انسانهای گناهکار و محکوم به مرگ به ارمغان آورد. همچنین افزودیم که این نجات دهنده در واقع خود خداوند است که در لباس انسانی، در میان آدمیان ظاهر می شود که آنها را با خود آشتی دهد. حال برای روشن شدن بخش نهایی پیشگویی فوق [تو (شیطان) پاشنه وی (نجات دهنده) را خواهی زد.]، توجه شما را به یکی از شگفت انگیزترین پیشگویی های عهد عتیق که در کتاب اشعیای نبی فصل ۵۳ (حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد) مکتوب است؛ جلب می کنیم:

»

۱ چه کسی پیام ما را باور کرده،
و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟

...

او را نه شکل و شمایلی است که بر او بنگریم،
و نه ظاهری که مشتاق او باشیم.
۳ خوار و مردود نزد آدمیان،
مرد درد آشنا و رنج دیده.

چون کسی که روی از او بگردانند،
خوار گشت و به حسابش نیاوردیم.
۴ حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت
و دردهای ما بود که او حمل کرد،

اما ما او را از جانب خدا مضروب،
و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم.
۵ حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد،
و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛
تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد،
و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم.
۶ همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم،
و هر یک از ما به راه خود رفته بود،
اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد.
۷ آزار و ستم دید،
اما دهان نگشود؛
همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند،
و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است،
همچنان دهان نگشود.
۸ با محاکمه‌ای ظالمانه برده شد؛
چه کسی از نسل او سخن تواند گفت،
زیرا او از زمین زندگان منقطع شد،
و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟
۹ گرچه هیچ خشونت نورزید،
و فریبی در دهانش نبود،
قبرش را با شریران تعیین کردند،
و پس از مرگش، با دولت‌مندان.
۱۰ اما خواست خداوند این بود

که او را لِه کرده، به دردها مبتلا سازد.
چون جان خود را قربانی گناه ساخت،
نسل خود را خواهد دید و عمرش دراز خواهد شد،
و اراده خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید.
۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید
و سیر خواهد شد.

خادم پارسای من به سبب معرفت خود بسیاری را پارسا
خواهد گردانید،
زیرا گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد کرد.

...

زیرا جان خویش را به کام مرگ ریخت،
و از خطاکاران شمرده شد؛
او گناهان بسیاری را بر دوش کشید،
و برای خطاکاران شفاعت می‌کند.»

همانگونه که ملاحظه می‌کنید این پیشگویی که به احتمال
قوی خود اشعیا نبی دقیقاً از درک کامل آن عاجز بود، در
مورد انسان عادل و پارسایی سخن می‌گوید که گناهان
انسانها را بر دوش می‌گیرد و مجازات مرگ آنها را
متحمل می‌شود.

دقت کنید، آیه اول (چه کسی پیام ما را باور کرده است؟) بیانگر این واقعیت است که بسیاری، مخصوصاً از قوم یهود به این پیام و عمل این خادم پارسا ایمان نخواهند آورد!

همچنین آیه ۵ (حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد،) نیز به نحوه مرگ این خادم فروتن اشاره دارد.

اما برای اینکه هویت این خادم پارسا که مجازات مرگ گناهکاران را بدوش می گیرد؛ روشن شود به پیشگویی دیگری که در کتاب زکریای نبی (۶۰۰ سال پیش از میلاد) فصل ۱۲ آمده است؛ توجه کنید:

« اوحی کلام خداوند درباره اسرائیل: خداوند که آسمانها را گسترانید و زمین را پی افکند و روح انسان را در اندرون او سرشت، چنین می فرماید: ...»

۱۰ « و بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و دعاهاى ملتمسانه را خواهم ریخت، و بر من که نیزه‌ام زدند خواهند نگریست، و برای من مانند کسی که به جهت تنها فرزندش به سوگ نشیند، سوگواری خواهند کرد و همچون کسی که به جهت نخست زاده اش بگرید، به تلخی خواهند گریست. ۱۱ در آن روز، سوگواری اورشلیم ...، عظیم خواهد بود. »

بدون وارد شدن به جزئیات این پیشگویی که مختص قوم
یهود در ایام آخر (آخرالزمان) می باشد؛ لازم است به دو
نکته اشاره کنیم:

۱- خداوند از طریق زکریا نبی، به قوم یهود این پیغام را می
دهد که در زمانهای آینده، این قوم خداوند را که به او نیزه
زده اند (به زبان عبری: بدن او را سفته اند یا سوراخ کرده
اند) ملاقات خواهند کرد و به او خواهند نگریست!

۲- با دیدن خداوند، قوم یهود ماتم و سوگواری عظیم
خواهند کرد.

اما واضح است که هیچ احدی قادر نیست خدا را ببیند و یا
اینکه او را مجروح سازد. همچنین از بخش دوم چنین
استنباط می شود که قوم یهود با دیدن خداوند از اینکه به او
ایمان نیاورده اند بسیار پشیمان خواهند شد و در نهایت
توبه می کنند. بنابراین با کنار هم قرار دادن دو پیشگویی
اشعیا فصل ۵۳ و زکریا فصل ۱۲ به این نتیجه میرسیم که
خادم پارسا، همان نجات دهنده ای است که نوید آمدنش در
پیدایش ۳: ۱۵ داده شده است. این نجات دهنده در طبیعت
انسانی، همچون بره ای معصوم قربانی می شود و گناهان
انسانها را کفاره می کند و مجازات مرگ انسان گناهکار را
بر دوش می گیرد. قوم یهود به هنگام اولین ظهور این

نجات دهنده به او ایمان نخواهند آورد (مطابق پیشگویی اشعیا نبی) ولی در ایام آخر هنگام بازگشت ثانویه این نجات دهنده از بی ایمانی خویش توبه خواهند کرد (مطابق پیشگویی زکریا نبی).

حال با توجه به توضیحات فوق درک کامل پیشگویی کتاب پیدایش ۳: ۱۵ حاصل می شود. شیطان یا آن مار قدیمی با دسیسه هایش، انسانهای گناهکار را بر علیه این نجات دهنده می شوراند و در نهایت منجر به مرگ نجات دهنده می شود. ولی با این کار در واقع اراده خدا تحقق می یابد (نجات دهنده قربانی و کفاره گناهان فراهم می شود). از سوی دیگر این نجات دهنده یک انسان معمولی نیست که مرگ و قبر قادر باشند او را ببلعند و بر او غالب آیند زیرا وی خود سرچشمه حیات و زندگانی است. این نجات دهنده با در هم کوبیدن مرگ و با قیام از مردگان، بر مرگ و در نهایت بر شیطان پیروز می شود. بدین ترتیب عدالت و محبت بی نهایت خدا در زندگی و مرگ این نجات دهنده یکدیگر را تلاقی می کنند و برای انسان های گناهکار نجات و زندگی جاودانی را به ارمغان می آورند. در قسمت ششم با سیری در تاریخ، تحقق همه این پیشگویی ها را به دقت بررسی خواهیم کرد.

قسمت ششم: عیسی مسیح تحقق پیشگویی معمایی

تاکنون در ترسیم نقشه الهی برای نجات انسان از گناه و مرگ، صرفاً بر رویدادهایی که در بدو پیدایش انسان در باغ عدن رخ دادند؛ تمرکز کردیم. هر چند با بررسی صدها رویداد دیگر (مکتوب در عهد عتیق) که در زمان ها و مکان های مختلف به وقوع پیوسته اند؛ می توان به همان نتیجه رسید؛ ولی هدف ما از این شیوه، نشان دادن این واقعیت است که نقشه الهی برای نجات انسان مختص قوم و یا نژاد خاصی نمی باشد و برای همه انسانها است. توجه کنید برای تحقق نجات انسان و ظهور نجات دهنده؛ افراد، قومها، پادشاهان، امپراتوری ها و... رویدادهای مختلف و حتی فرشتگان در طول تاریخ بشری به نحوی در سناریوی خداوند نقش ایفا کرده اند. هیچکدام از این عوامل انسانی و غیر انسانی، به خودی خود منحصر به فرد نیستند. دقت کنید حتی شیطان و فرشتگان سقوط کرده و شریر که دشمن درجه یک خدا هستند و هدفی جز مخالفت با خدا و نابودی و تخریب خلقتش را ندارند؛ بازیگرانی بیش در صحنه نمایش الهی نیستند و در نقشه الهی، ناخواسته اراده خدا را عملی می سازند. اراده آزاد انسان ها و یا فرشتگان هیچگاه

مانعی در راه تحقق مقاصد خداوند نیست و اصل عدم قطعیتی برای خدا وجود ندارد!

بدین ترتیب میلیاردها دومینو در طول تاریخ چند هزار ساله بشری بطرز شگفت انگیزی به حرکت درمی آیند تا اینکه نقشه نجات الهی تحقق یابد.

حال اجازه دهید که با جهش بزرگی در زمان و مکان از باغ عدن در هزاران سال پیش، به شهر کوچک ناصره واقع در منطقه جلیل فلسطین در ابتدای قرن اول میلادی سری بزنیم و حوادث شگفت انگیزی که در آنجا اتفاق افتادند را بررسی کنیم.

»

۲۶ در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت، ۲۷ تا نزد باکره‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود، یوسف نام، از خاندان داوود. ۲۸ فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که مورد لطف قرار گرفته‌ای. خداوند با توست.» ۲۹ مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. ۳۰ اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف خدا شامل حال تو شده است. ۳۱ اینک آبستن شده، پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد

شد. خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. ۳۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود. ۳۴ «مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟»

۳۵ فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد.»

انجیل لوقا ۱ : ۲۶-۳۵

«۱ در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان*»

[منظور مردمان ساکن در مناطق وسیعی که تحت سلطه روم بود.]

همگی سرشماری شوند. ۲ این نخستین سرشماری بود و در ایام فرمانداری کورینیوس بر سوریه انجام می‌شد. ۳ پس، هر کس روانه شهر خود شد تا نام‌نویسی شود. ۴ یوسف نیز از شهر ناصره جلیل رهسپار بیت‌لحم یهودیه، زادگاه داوود شد، زیرا از نسل و خاندان داوود بود. ۵ او به آنجا رفت تا با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، نام‌نویسی کنند. ۶ هنگامی که آنجا بودند، وقت زایمان مریم

فرا رسید ۷ و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد.
او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در
مهمانسرا جایی برایشان نبود.»

انجیل لوقا ۲ : ۱-۷

دقت کنید نام «عیسی» به عبری، یوشع یا یسوع است؛
یعنی «خداوند نجات دهنده است».

از سوی دیگر روح القدس در آیات فوق همان روح خداست
که بارها در عهد عتیق از او یاد شده است. روح خدا همان
خداوند (یهوه) است که خدای خالق و آفریننده می باشد و
حیات و زندگی از او جاری می شود:

« ۱ در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید. ۲ زمین بی شکل
و خالی بود، و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا سطح آبها
را فرو گرفت.» کتاب پیدایش ۱ : ۱-۲

« ۲۴ ای خداوند، کارهای تو چه بسیار است!
آنها را جملگی به حکمت خویش به عمل آورده‌ای!
زمین از مخلوقات تو آکنده است!..
۳۰ چون روح خود را می‌فرستی،

آفریده می‌شوند،
و روی زمین را تازه می‌سازی!»

کتاب مزامیر ۱۰۴ : ۲۴ و ۳۰

هر جا که آفرینش و خلقت خدا مطرح است، روح خدا آنجا عمل می‌کند. هنگام آمدن نجات دهنده (عیسی) به این جهان مادی به عنوان «آدم دوم» در مقایسه با «آدم اول، آدم و حوا»، روح القدس جنین نجات دهنده (آدم دوم) را در رحم مریم بوجود می‌آورد.

بدین ترتیب تمام عوامل انسانی و غیر انسانی خواسته یا ناخواسته دست به دست هم می‌دهند تا عیسی (نجات دهنده) در بیت لحم یهودیه از دختر باکره ای به دنیا آید و پیشگویی های کتاب مقدس (عهد عتیق) مانند اشعیا نبی ۷ : ۱۴ و میکا نبی ۵ : ۲ (حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد) تحقق یابند! (ر.ک. قسمت سوم)

توجه کنید هیچ دلیل دیگری برای معجزه تولد عیسی از یک دختر باکره، جز آنچه که در قسمت های قبلی به اختصار شرح داده شده است؛ وجود ندارد. در واقع از نظر انسانی اگر معجزاتی مانند شفای دردمندی، توجیه پذیر و قابل درک است؛ معجزه تولد عیسی از مریم باکره، مطلقا قابل درک نیست و توجیه انسانی ندارد. به احتمال قوی حتی مریم و

شاید شاگردان مسیح هم تا مدتها از درک علت وقوع این معجزه عاجز بودند؛ در ضمن توجه کنید که این معجزه ای نبود که مریم باکره از پشت بام منزلش، آن را به همسایگان و اهالی شهر با افتخار اعلان کند؛ چون بدون شک کسی به گزارش او باور نمی کرد!

بدین ترتیب نجات دهنده، جسم انسانی پوشید و در نهایت فروتنی در دهکده ای کوچک به دنیا آمد و مریم آن نوزاد را در آخوری خوابانید!

